



درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

| عنوان درس: | فقه نظام سیاسی | جلسه ۶۹ | تاریخ درس: | ۱۴۰۰/۰۲/۲۷ |
|--------------|---|---------|------------|------------|
| عنوان فرعی ۱ | اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری | | | |
| عنوان فرعی ۲ | عدل سیاسی | | | |
| عنوان فرعی ۳ | مبحث سوم: اصول سیاست داخلی | | | |
| عنوان فرعی ۴ | اصل چهارم: تأمین حقوق شهروندی و برابری شهروندان در آن | | | |
| عنوان فرعی ۵ | حق دوم: تأمین نیازهای ضروری زندگی | | | |
| مقرر: | حجت الاسلام محمد علی زحمت کش | | | |

بحث ما در حق دوم از حقوق شهروندی بود که در نظام سیاسی اسلام باید رعایت شود و باید مدیریت سیاست داخلی براساس این حقوق مبتنی شود. گفتیم حق دوم، حق تأمین نیازهای اولیه زندگی مردم است که خوراک و پوشاک و مسکن و درمان است. به آیات و روایاتی در این زمینه اشاره کردیم. امروز به روایات دیگری می پردازیم: روایت دیگری که می توان از آن استفاده کرد که مسئولیت دولت در ازای مردم، تأمین نیازهای ضروری آنهاست، نامه معروف حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف است که نامه بسیار مهمی است و مقاطعی دارد که در قسمتی از آن چنین آمده است:

«وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَنِّ هَذَا الْعَسَلِ وَلُبَابِ هَذَا الْقَمُوحِ وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَزِّ وَلَكِنْ هِيَ هَاتِ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَيَقُودَنِي جَشْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبِيعِ أَوْ أَبَيْتَ مِيطَانًا وَحَوْلِي بُطُونٌ غَرْنِي وَأَكْبَادٌ حَرَى أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

وَحَسْبُكَ [عَارًا] دَاءٌ أَنْ تَبِيتَ بِبِطْنَةٍ وَحَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْقَدِّ

أَفْتَنُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يَقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ فَمَا خُلِفْتُ لِيَسْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمًّا عَقَفَهَا أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلَهَا تَقْمُمُهَا تَكْتَرِشُ مِنْ أَغْلَافِهَا وَتَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا»؛

من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم؛ اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وا دارد که طعام‌های لذیذ بر گزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه»^۱ کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت: «این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند». آیا به همین رضایت دهم که مرا امیر مؤمنین خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده، و از آینده خود بی‌خبر است.

این نامه بسیار مهم است که خود این نامه یک دایرة المعارف مدیریتی است؛ هم در عرصه اخلاق مدیریتی و هم در عرصه سیاست‌های اقتصادی مدیریتی. در این نامه افزون بر وظایف سیاسی مدیریت مطرح شده؛ و آن مسأله مواسات است. و این غیر از مساوات است که به معنای برابری و عدل است. عدل واجب است و وظیفه حاکم برقراری عدل است؛ اما مواسات، تنها مربوط به حاکم نیست بلکه تمام مردم باید با یکدیگر مواسات داشته باشند و مواسات به معنای همدردی است که درد دیگری برای آنها درد باشد؛ نیازمندی دیگری برای آنها قابل احساس باشد؛ اوج این همدردی و مواسات در این فرمایشات حضرت آمده است که قابل توصیف نیست و بنابر آنچه که در خود این نامه آمده، حضرت می‌فرماید:

«أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ»

بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید.

این درجه از مواسات واقعا برای بشر معمولی مقدور نیست.

آنچه از این نامه استفاده می‌شود این است که رهبری و نظام حاکمیتی نسبت به نیازمندی‌های جامعه مسئولیت دارد و نمی‌تواند نسبت به نیازمندی‌های افراد جامعه بی‌تفاوت باشد؛ این قدر متیقن و حداقل معنایی است که از این نامه استفاده می‌شود. این حد از مواساتی که حضرت علی (علیه السلام) انجام می‌داد خارج از قدرت است؛ اما آنچه خارج از قدرت نیست واجب است و باید اجرا شود و آن تأمین نیازمندی‌های همه افراد جامعه است.

ما قصد پرداخت تفصیلی به این روایات و نصوص نداریم و فقط در حد استشهاد برای آن مطلبی که در صدد بحث درباره آن هستیم به این نامه پرداختیم و آن اینکه حکموت نباید نسبت به نیازمندی‌های جامعه بی‌تفاوت باشد و مسئولیت دارد و باید تلاش کند که این نیازمندی‌ها را برطرف کند. اینکه حضرت می‌فرماید «أَفْقَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَن يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ»؛ این مشارکت، حد بالاتر از مسئولیت است و کشف

۱. یمامه: سرزمینی در جنوب عربستان است.

از مسئولیت می‌کند و اگر مسئولیتی درکار نباشد، «أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي...» جا ندارد؛ معنای این عبارت این است که امیرمومنین و حاکمیت اسلامی این مسئولیت را بردوش حاکم گذاشته که نسبت به نیازمندی نیازمندان بی تفاوت نباشد.

روایت دیگر روایتی است که هرچند با این تفصیلی که بیان می‌کنیم در منابع شیعه نیامده اما مضمون آن مسلم است؛ زیرا مطابق با قطعیات شریعت است و شهرت عظیمه این روایت نیز موجب اطمینان به صدور این روایت می‌شود؛ به علاوه متن دقیق و قوی‌ای که این روایت دارد. روایت چنین است که رسول خدا فرمود:

«أَلَا كَلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْأَمِيرُ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ فَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ»^۱؛

فرمود: بدانید که هر کدام از شما به منزله شبانی هستید و تمام شما نسبت به رعیت خود مورد بازخواست قرار می‌گیرید، بنا بر این فرمانروای مردم از رعیت خود بازخواست می‌شود. و مرد نسبت به خانواده‌اش سرپرست است و مسئول، و زن سرپرست خانه شوهر و فرزندان و مسئول آنهاست.

امیری که مسئولیت مدیریت جامعه را برعهده دارد، راعی است و باید نسبت به رعیت خود مسئولیت بپذیرد. نکته مهمی که در این روایت آمده و ما در مباحث فقه خانواده آن را بیان کردیم، این است که مدیریت درون خانه با خانم خانه است لذا می‌فرماید: «فَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ». گاهی تصور می‌شود خانم نسبت به تربیت اولاد مسئولیت ندارد؛ خیر چنین نیست؛ بلکه مسئولیت دارد. اینکه پدر مسئولیت دارد، جای خود و فرمود: «وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ» اما فرمود: «فَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا»؛ و این نکته مهمی است. ما در مباحث فقه نظام خانواده مطلبی را بیان کردیم که متاسفانه در مباحثی که در این عرصه‌ها در محافل اسلامی مطرح می‌شود، مغفول عنه واقع شده است که آن مسأله بیت است. یک بیت و خانه وجود دارد و یک خانواده؛ درباره خانواده زیاد بحث شده؛ اما کمتر درباره خود «بیت» بحث شده است. در قرآن کریم و در منابع دینی ما اصلاً خانواده به این دلیل خانواده است که اهل بیت است؛ تا بیتی نباشد، اهل البیتی وجود ندارد. آنوقت این بیت است که می‌فرماید:

«فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»^۲؛

[این نور] در خانه‌هایی است که خدا اذن داده [شان و منزلت و قدر و عظمت آنها] رفعت یابند و نامش در آنها ذکر شود.

۱. صحیح مسلم؛ ح ۱۸۲۹.

۲. سوره نور: ۳۶.

این بیت مهم است. ازدواج، ساختن این خانه است؛ البته مراد خانه گچ و گل نیست؛ می‌فرماید:

«مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَعَزُّ مِنَ التَّزْوِيجِ»^۱

ازدواج، ایجاد یک پیوند و شبکه است و این شبکه باید زیر یک سقف باشد و تا زیر یک سقف نباشد، بیت نمی‌شود؛ لذا در بیت شرط است که اجتماع زیر یک سقف وجود داشته باشد؛ خانه مهم است؛ خانه است که این بیت را بیت می‌کند؛ وقتی خانه، خانه می‌شود و وقتی خانواده در این خانه رشد می‌کند که خانه سرپرست داشته باشد؛ وقتی خانه، خانواده می‌شود که بچه‌ها در خانه تربیت شوند. بچه‌ای که در بیرون از خانه تربیت شود، آن بچه‌ای نیست که بتواند فرزند بیت باشد. در اصطلاحات عربی برخی اصطلاحات خوبی وجود دارد که نشأت گرفته از تفکر اسلامی است؛ دو جور انسان [در اصطلاحات عرب] وجود دارد: «ابن البیت» و «ابن الشارع». اگر می‌خواهند کسی را تحقیر کنند و یا از اخلاق بد او بگویند، می‌گویند او «ابن الشارع» است؛ بچه خیابان، تربیت نشده است؛ اما کسی که اخلاقش اخلاق متینی است و انسانیت دارد، به او «ابن البیت» می‌گویند. لذا در فرهنگ اسلامی، خانه داری یکی از مقدس‌ترین شغل‌هاست که متأسفانه در فرهنگی که غربی‌ها بر ما تحمیل کردند [خانه داری برای یک خانم عیب دانسته می‌شود] و صدا و سیما نیز به این فرهنگ غربی کمک می‌کند که البته صدا و سیمای فعلی ما منبع ترویج فرهنگ غرب و سکولاریسم است و صدا و سیما چیزی که ندارد [و در آن پیدا نمی‌شود] فرهنگ اسلامی است. در صدا و سیما وقتی می‌خواهند دختر موفق را توصیف کنند، اینگونه توصیف می‌کنند که دختر موفق دختری است که شغل خوبی پیدا کند؛ حالا اگر دختری نخواست خارج از خانه کار کند و خواست خانه‌دار بماند، به او زن ناموفق می‌گویند؛ این یک فرهنگ واران و ضد اسلامی است که ما موفقیت یک دختر و یک خانم را در کار در خارج از خانه بدانیم؛ یک زن راننده تریلی را به بوق و کرنا بگیرند که گویا این خانم از همه موفق‌تر است که راننده تریلی شده است. رانندگی تریلی، کار زن نیست و برای او افتخار نیست که راننده تریلی بشود؛ هرکسی می‌تواند برود آموزش ببیند و راننده تریلی شود؛ فی نفسه کار مقدسی است مثل تمام کارها؛ اما برای زن یک افتخار و امتیازی نیست؛ برای زن این افتخار است که بتواند در خانه فرزند خوب تربیت کند، شوهر خوب اداره کند؛ لذا می‌فرماید:

«جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»^۲

این شوهرداری و تربیت فرزند؛ اگر نگوییم مقدس‌ترین شغل در معیار فرهنگ اسلامی است؛ لا اقل از مقدس‌ترین شغل‌هاست و نمی‌شود آن را به بازی گرفت و در فیلم‌ها و گفتگوها و برنامه‌های تلویزیونی و... به باد

۱. بحار الانوار؛ ج ۱۰۰، ص ۲۲۲.

۲. کافی؛ ج ۵، ص ۹.

مسخره گرفت؛ این جنگ بر علیه اسلام و خدا است؛ اینچنین بازی کردن با مقدسات اسلامی، به هیچ وجه قابل قبول نیست.

خلاصه اینکه می فرماید: «فَالْأَمِيرُ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» یعنی مسئول است نسبت به تمام نیازمندی ها و مختص نیازمندی های اقتصادی نیست؛ و حتی نسبت به ازدواج و نیازهای فرهنگی و تربیت. روایت دیگر نیز که در منابع اهل سنت وجود دارد که در کنزالعمال آمده که رسول اکرم ﷺ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَائِلُ كُلِّ رَاعٍ عَمَّا اسْتَرَعَاهُ، أَحْفَظَ ذَلِكَ أَمْ ضَيَّعَهُ حَتَّى يَسْأَلَ الرَّجُلُ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ»؛

خداوند از هر سرپرستی درباره زیر دستش می پرسد که آیا آن را نگه داشته [و به آنها رسیدگی کرد] یا ضایع گذاشته است تا آن جا که از مرد در باره اهل خانه اش پرسش می کند.

این روایت به شکلی مکمل روایت قبل است و در این روایت می فرماید چون امیر، راعی است، پس در برابر رعیت خویش مسئول است و باید تمام نیازمندی های رعیت را در حد مقدور تأمین کند. اینکه می فرماید «أَحْفَظَ ذَلِكَ؟»؛ حفظ مردم، به تأمین نیازمندی های مادی و معنوی آنهاست.

در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که در ضمن خطبه ای فرمود:

«اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبَقَاعِ وَالْبَهَائِمِ»؛^۱

از خدا بترسید، و تقوا پیشه کنید در بندگان خدا و شهرها زیرا شما در پیشگاه خداوند، حتی نسبت به خانه ها و حیوانات مسئول هستید.

اینکه می فرماید «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ» یعنی اینها حقوقی دارند که شما در رعایت کردن حقوق، تقوا پیشه کنید؛ و «حَتَّى عَنِ الْبَقَاعِ وَالْبَهَائِمِ» اشاره به عموم این مسئولیت است که نه تنها مردم حق دارند؛ بلکه بقاع و بهائم نیز حق دارند؛ معلوم می شود این مسئولیت عام است.

این مطلب را کرارا گفته ایم و باز هم تأکید می کنیم که هر حکمی که مخاطب آن، شخص حاکم بما هو حاکم باشد، یا عامه جامعه باشد، این احکام، از مسئولیت های حکومت به شمار می آید. وقتی جمع مردم و جامعه مسئولیتی دارد؛ معنایش این است که سرپرست جامعه که والی و حاکم است باید مردم را در این راه هدایت و مدیریت کند لذا مسئولیت حاکم نیز می شود و معنای مدیر بودن همین است که کارهایی را که جامعه باید انجام دهد، او باید انجام دهد [و آن را مدیریت] کند؛ لذا این روایت گرچه خطاب به همه مردم است اما این مسئولیتی که مردم به عهده دارند را دولت باید آنها را وادار کند که به این مسئولیت عمل کنند.

۱. کنزالعمال؛ ح ۱۴۶۳۶.

۲. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۶۷.

روایت دیگر روایتی است که در وسائل الشیعة از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که حضرت امیرپیرمردی را مشاهده کرد که گدایی می کند، حضرت فرمود:

«مَا هَذَا قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِي فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ؛
أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ»^۱؛

نفرمود «من هذا»؛ بلکه فرمود: «ما هذا»؛ این چه پدیده ای است؟ چرا در حکومت من باید کسی ناچار شود که گدایی کند برای امرار معاش؟ آنها گفتند این شخص نصرانی است؛ بعد حضرت فرمود تا وقتی که جوان و نیرومند بود از نیروی کار او و انرژی استفاده کردید؛ حال که پیر شد و کهن سال شد و از کار افتاد، او را از تأمین نیازش بازداشتید؟ از بیت المال به او انفاق کنید؛ یعنی در حد رفع نیازش به او بدهید. خود این روایت دلیل است بر اینکه این حقوق مختص مسلمان نیست و جزو حقوق شهروندی است و حتی نصرانی چون شهروند حکومت اسلامی است، نیاز او باید از بیت المال تأمین شود.

روایت دیگر روایت جابر است که از لحاظ سندی مخدوش است زیرا عمرو بن عمرو و افرادی دیگر در سند این روایت وجود دارد که وثاقت آنها ثابت نشده است؛ سند روایت چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ» که قدر متین کسی که وثاقتش ثابت نشده، عمرو بن شمر است که روایات خیلی خوبی از لحاظ مضمونی از جابر نقل می کند؛ اما خب وثاقت او اثبات نشده است.

«قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلًا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام وَأَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ أَقْبَضَ مِنِّي هَذِهِ الْخَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ فَضَعَهَا فِي مَوَاضِعِهَا فَإِنَّهَا زَكَاةٌ مَالِي. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: بَلْ خُذْهَا أَنْتَ فَضَعَهَا فِي جِيرَانِكَ وَالْأَيْتَامِ وَالْمَسَاكِينِ وَفِي إِخْوَانِكَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِنَّمَا يَكُونُ هَذَا إِذَا قَامَ قَائِمُنَا؛ فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَيَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرِ»^۲؛

مردی خدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام رسید و من نیز آنجا حاضر بودم عرض کرد: رحمت خدا بر شما باد. این پانصد درهم زکات مال من بوده از من گرفته و در موردش صرف فرمایید. حضرت به او فرمودند: خودت آن را برادر و صرف همسایگان و یتیم ها و فقراء و برادران مسلمانان بنما، دادن زکات به دست امام زمانی است که قائم ما ظاهر شود چه آن که آن حضرت مال را به طور مساوی و معادل بین خلق الله تقسیم می کنند چه اشخاص صالح بوده و چه فاجر باشند.

۱. وسائل الشیعة: ابواب جهاد العدو، باب ۱۹، ح ۱.

۲. همان؛ ابواب المستحقین للزکاة، باب ۳۶، ح ۱.

چند مطلب در این روایت وجود دارد؛ یک مطلب این است که زکات را حاکم باید بگیرد و تقسیم کند و اینکه ائمه علیهم السلام به مردم گفتند خودتان آن را تقسیم کنید به این دلیل بوده که در آن دوران، قدرت در اختیار آنها نبود و رسماً مدیریت جامعه را به آنها واگذار نکرده بودند؛ پس اینطور نیست که زکات نباید دست حاکم باشد و اینکه مسلمین می‌توانند خودشان تقسیم کنند؛ بلکه این در وقتی است که حاکم قدرت ندارد که در این صورت خود مسلمین باید چنین کاری بکنند. و سیره معصومین نیز همین بوده که در دوران بسط ید، زکات را خودشان جبی می‌کردند و جابی داشتند؛ لذا در آیه می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾؛

زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن زحمت می‌کشند.

این عاملین برای چه کسی زکات جمع می‌کنند؟ اگر بنا باشد که مردم خودشان زکات را تقسیم کنند که نیاز به عاملین نیست! معلوم می‌شود این کار حکومت است که باید زکات را جمع آوری کند و عمده منبع تأمین برنامه‌های دولت در رابطه با رسیدگی به خواسته‌های مردم و نیازمندی‌های مردم و برقراری عدل، از زکات است. و بعد می‌فرماید: «إِنَّمَا يَكُونُ هَذَا إِذَا قَامَ قَائِمُنَا»؛ معلوم می‌شود وظیفه حاکم این است که نیازمندان را تأمین کند و اینکه می‌فرماید: «الْبَرِّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرِ» که اینها حقوق شهروندی است و کاری ندارند با اینکه شخص نماز می‌خواند یا نمی‌خواند؛ فاسق است یا عادل است؛ بلکه هر کسی که زیر چتر دولت اسلامی زندگی می‌کند، نیاز او باید تأمین شود.